

ارزیابی جرم‌شناختی ترس از جرم در مقایسه با ناامنی در محاربه

| محمدرضا رهبرپور* | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
| حسین نورمحمدی | دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی وجوه تفاوت و بازشناسی میان ناامنی به‌عنوان یکی از ارکان جرم محاربه و پدیده جرم‌شناختی ترس از جرم اختصاص دارد. ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به ماهیت مقید جرم محاربه و لزوم احراز ناامنی به‌عنوان نتیجه مجرمانه تأکید دارد. گاه ناامنی در جامعه، نه در تقارن یا توالی معقول، بلکه در تعاقب فعل مجرمانه و متأثر از مؤلفه‌های دیگری از قبیل انعکاس‌گزینشی اخبار، خطاب قرار دادن متهم با عباراتی نامأنوس مانند «شیطان»، «خون‌آشام» و نمایش تصاویر دوربین‌های مداربسته صحنه جرم توسط رسانه‌ها، بروز می‌کند. امکان تفکیک این شکل از ناامنی - که با قرائتی جرم‌شناختی «ترس از جرم» نامیده می‌شود- از ناامنی به‌عنوان نتیجه در جرم محاربه، به دلیل تمایل هر دو مفهوم به احتمال بزه‌دیدگی، در برخی موارد بسیار دشوار است. ضرورت این تفکیک به این دلیل است که اشتباه قضائی در جایگزین کردن ناامنی مرتبط با پدیده ترس از جرم به جای ناامنی ناشی از محاربه، منجر به توسعه لجام‌گسیخته مصادیق این جرم می‌شود. پرونده موسوم به قاسم ورمزیار نمونه مناسبی در تأیید ضرورت تبیین این دو مفهوم است. در این تحقیق با استفاده از یافته‌های حاصل از مطالعه منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیل محتوا تلاش شده است برقرار بودن یا عدم امکان برقراری رابطه علیت انحصاری میان فعل مجرمانه و بروز ناامنی، با تأکید بر عنصر زمان، به‌عنوان ضابطه تشخیص افتراقی میان این دو شکل از ناامنی معرفی شود.

واژگان کلیدی: ترس از جرم، جرم‌شناختی، محاربه، ناامنی.

مقدمه

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، جرم محاربه در مقایسه با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، از حیث ساختار و ارکان، دچار تغییرات اساسی شد. مطابق ماده ۲۷۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی بر اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود». همان‌گونه که ملاحظه شد کانون تغییر و توجه قانون‌گذار معطوف به لزوم تحقق نتیجه خاص مجرمانه با تصریح به عباراتی مانند «ناامنی» و «سلب امنیت» است که برخلاف قانون سابق، مجاللی برای تردید در ماهیت مقید این جرم باقی نگذاشت و به اختلاف نظرهای مربوط به مطلق یا مقید بودن این جرم که ناشی از عیوب نگارشی آن در قانون سابق بود و با تکیه بر بعضی منابع معتبر فقهی نیز تقویت می‌شد، پایان داد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۵۴ و گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱۸ و موسوی‌بجنوردی، ۱۳۸۴: ۱۵۲ و نجفی، ۱۳۶۷: ۵۶۹).

با این وجود در بعضی موارد، بروز ناامنی از جهت زمانی، نه مقارن با رکن مادی و نه در توالی معقول با آن، بلکه پس از عمل و با گذشت زمان نسبتاً طولانی حادث می‌شود، در چنین شرایطی، نقش مؤثر مؤلفه‌های دیگری مانند عملکرد رسانه‌های دیداری و شنیداری، مطبوعات و شرایط خاص محل ارتکاب جرم با ویژگی‌های خاص اقلیمی، فرهنگی و مذهبی را در بروز ناامنی نمی‌توان نادیده انگاشت، به نحوی که در انتساب نتیجه به رکن مادی، تردید جدی ایجاد خواهد شد. به‌دیگر بیان، عمل ارتكابی متهم، علت انحصاری در بروز ناامنی محسوب نخواهد شد؛ بلکه می‌توان این شکل از ناامنی را پدیده‌ای متفاوت دانست که با قرائتی جرم‌شناسانه، ترس از جرم نامیده می‌شود.

برای مثال در مواردی که عمل ارتكابی فرد در سرقت مسلحانه همراه با آزار بزه‌دیده، توسط دوربین مداربسته موجود در محل، ضبط و پس از گذشت ده روز از تاریخ وقوع جرم، توسط مالک دوربین منتشر و با جلب نظر رسانه‌های جمعی، در سطح گسترده‌ای به آن پرداخته و موجبات ناامنی در محیط فراهم شود، آیا می‌توان نتیجه حاصله را مستند به عمل ارتكابی دانست؟ و یا اینکه تحت عنوان ترس از جرم به‌عنوان پدیده‌ای مستقل از منظر جرم‌شناسی و با شرایط خاص خود قابل بررسی است؟ ضرورت و اهمیت بحث حاضر به این دلیل است که با شناسایی و تبیین هریک از مفاهیم «ناامنی» و «ترس از جرم» و شرایط لازم به‌منظور تحقق این موارد و ارائه ضابطه‌ای کاربردی در مقام تمایز میان این دو مفهوم، می‌توان با ارشاد رویه قضائی، از تطبیق ناصواب جرائمی مانند سرقت مقرون به آزار

با جرم حدّی محاربه جلوگیری کرد. نگارندگان در این مقاله که موضوع آن تاکنون موضوع پژوهش مستقل دیگری قرار نگرفته است، درصدد هستند در بخش اول تحقیق پدیده ترس از جرم را از نقطه نظر علوم مختلف مانند روان‌شناسی و جرم‌شناسی مورد ارزیابی قرار داده و در بخش دوم، مفهوم ناامنی در جرم محاربه را به‌عنوان یکی از عناصر ضروری تشکیل‌دهنده این جرم که در کلیات‌شناسی جرائم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، از منظر مبانی فقهی و قانونی تحلیل و در نهایت با ارزیابی تطبیقی این دو مفهوم، ضابطه‌ای کاربردی را جهت تشخیص افتراقی میان پدیده ترس از جرم و ناامنی مستقیم ناشی از محاربه ارائه کنند.

۱. تبیین پدیده ترس از جرم

با وجود اینکه از دیرباز، اکثر جوامع انسانی شاهد نشانه‌های آشکاری از تأثیرپذیری احساسی شهروندان در قبال وقوع پدیده جنایی و تبعات آن از جمله احتمال بزه‌دیدگی بوده‌اند، اصطلاح «ترس از جرم» مفهومی جدید در حوزه مطالعات جرم‌شناسی محسوب می‌شود. این مفهوم نخستین بار در دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط روزنامه‌های آمریکایی در مقام توضیح عکس‌العمل شهروندان در قبال پدیده جنائی مورد استفاده قرار گرفته است (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۲۳).

ترس از جرم مطابق با مبانی نظری هریک از علوم روان‌شناسی و جرم‌شناسی، حسب مورد دارای معنا و مفهوم متفاوتی است که هریک از این معانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. ترس از جرم در دانش روان‌شناسی

از دیدگاه روان‌شناختی، ترس به‌عنوان یک هیجان و احساس ناخوشایند، چنانچه مقطعی و متناسب در مقابل یک خطر واقعی ارزیابی شود، امری طبیعی است و در غیر این صورت، به این معنا که ترس مداوم و مستمر باشد و یا واکنش فرد به جهت جزئی‌بودن خطری که با آن مواجه شده متناسب نباشد، ترس مرضی، ناهنجار و اصطلاحاً فوبیا نامیده می‌شود (باچر و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۱۳).

برای مثال ترسیدن شخص بالغ از تاریکی، ترس مرضی محسوب می‌شود، اما ترسیدن کودک سه‌ساله در شرایط مشابه کاملاً طبیعی است و یا ترسیدن انسان در مواجهه با یک حیوان درنده طبیعی، اما ترسیدن از گربه خانگی ترس مرضی تلقی می‌شود. با این توضیح مواجهه شخص با خطر مستقیم و بالفعل و یا حتی بالقوه ناشی از بزه‌دیدگی، به‌طور غریزی منجر به واکنشی ترس‌آمیز خواهد شد، که این ترس مؤلفه‌های ترس مرضی از جرم را نداشته و طبیعی تلقی می‌شود؛ برای مثال ترسیدن در مواجهه با سارق مسلح طبیعی است و از نقطه نظر روان‌شناسی چنین فردی مبتلا به ترس مرضی یا فوبیا نیست؛ از سوی دیگر اگر همین فرد به دلیل تجربه بزه‌دیدگی در جرائم توأم با خشونت، مانند

سرقت مسلحانه و مقرون به آزار و یا مشاهده مکرر این قبیل جرائم، با قرار گرفتن در موقعیت مشابه و یا مشاهده نمادهایی که یادآور بزه‌دیدگی یا وقوع جرم است (منبع ترس) بدون آنکه به‌طور واقعی خطری متوجه وی باشد، دچار علائم جسمی و روانی ترس شود و این موضوع در مدت مشخصی استمرار داشته باشد، فویبای جرم محتمل‌ترین اختلالی است که فرد به آن مبتلا شده است (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۷).

۲-۱. ترس از جرم در دانش جرم‌شناسی

محدودیت‌های روش‌شناختی و پژوهشی در حوزه ترس از جرم، در عدم امکان تعریف جامع و کاملی از این پدیده، نقش به‌سزایی داشته است. با این حال در تشریح آن می‌توان گفت پدیده ترس از جرم درصدد تبیین شرایطی است که به‌دنبال وقوع پدیده جنائی، منجر به واکنش احساسی شهروندان از جهت احتمال بزه‌دیدگی آنان می‌شود و از این نظر به‌طور مشخص با پدیده نگرانی درباره جرم، که مبتنی بر واکنش احساسی افراد جامعه در قبال وجود نفس پدیده مجرمانه، بدون توجه به احتمال بزه‌دیدگی واقع شدن آنان است، متفاوت می‌باشد (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰).

برای مثال، تأثیرپذیری افراد جامعه از افزایش نرخ ارتکاب جنائمی که عرفاً با عنوان فساد مالی مسئولان و یا جرائم اقتصادی شناخته می‌شود، با در نظر داشتن اینکه بزه‌دیده مستقیم این جرائم شهروندان نیستند، تحت عنوان نگرانی درباره جرم قابل بحث و بررسی است. در مقابل، وقوع مکرر جرم سرقت مقرون به آزار در یک محدوده جغرافیایی مشخص، با همراهی و حمایت دیگر مؤلفه‌های مؤثر، منجر به شکل‌گیری و آغاز فرایند ذهنی ترس از جرم در میان ساکنان، به معنای احتمال درگیری آنان با پدیده مجرمانه خواهد شد.

برخی نویسندگان در تبیین چرایی بروز این پدیده، آشکار شدن و مشاهده روزمره نمادهای پدیده جنائی و بی‌سازمانی اجتماعی را مطرح و مورد بررسی قرار داده‌اند (فارال و جکسون و گری، ۱۳۹۲: ۴۸).

با این توضیح، ترس از جرم در دانش روان‌شناسی، همراه با تظاهرات بالینی نامتعارف و در دسته‌بندی اختلالات روانی قرار دارد، حال آنکه در دانش جرم‌شناسی، واکنشی هیجانی از سوی جامعه محلی (توده‌های انسانی) است که لزوماً در تک‌تک افراد ساکن در آن جامعه قابل مشاهده نیست و حتی با فرض مشاهده از حیث شدت و ضعف کاملاً متفاوت از اختلال روانی ترس از جرم است به‌گونه‌ای که براساس معیارهای علم روان‌شناسی، افراد حاضر در این جامعه محلی مصداق افراد مبتلا به اختلال فویبای جرم نیستند. ترس از جرم در علوم جرم‌شناسی و روان‌شناسی علاوه بر تفاوت در شدت و ضعف و همچنین علائم بالینی شناخته‌شده، از جهت منشأ ایجاد نیز متفاوت هستند. اختلال فویبای جرم، بیش از هر چیز مرتبط با استعداد ژنتیکی و روانی شخص مبتلا است

درحالی‌که پدیده ترس از جرم براساس آموزه‌های جرم‌شناختی، تابعی از مؤلفه‌های مؤثری همچون نوع جرم، زمان، مکان و نحوه ارتکاب جرم و همچنین نحوه بازتاب اخبار مربوط به پدیده جنائی توسط رسانه‌های جمعی است. در این قسمت مورد اخیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر، موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۲. نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد پدیده ترس از جرم

نام‌گذاری عصر حاضر به عصر ارتباطات تا حد زیادی مرهون قدرت نفوذ و رسوخ رسانه‌های جمعی در میان افکار عمومی است. به‌طور معمول رسانه‌های جمعی تمایلی به تمرکز بر امور روزمره ندارند، این درحالی است که علاقه افراطی آنان در پراختن به برخی مشکلات و چالش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به‌دلیل عدم رعایت برخی معیارهای فنی و تخصصی، نه‌تنها به اصلاح و بهبود شرایط منتهی نمی‌شود، بلکه بروز و ظهور مشکلات دیگری را به‌دنبال خواهد داشت.

در طول تاریخ، همواره پدیده جنائی به‌عنوان یکی از چالش‌های اجتماعی در کانون توجه رسانه‌های جمعی بوده است و تحقیقات انجام‌شده در این رابطه مؤید‌گرایش این رسانه‌ها، به گزارش مازاد جرائم، به‌ویژه جرائم خشونت‌بار است (میرخلیلی و حسانی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

واقعیت این است که مؤلفه‌های تعیین‌کننده میزان ارزش یک خبر در فرایند گزینش آن جهت انعکاس از طریق رسانه‌های جمعی، علی‌الخصوص روزنامه‌ها، کاملاً متفاوت از معیارهای مربوط به اعتبارسنجی یک خبر است. توجه به ذائقه مخاطب پس از تغییر آن، تولید اضطراب و هیجان کاذب، تلقی و تلقین انحطاط اخلاق و ارزش‌های اجتماعی و خشونت در زمره مهم‌ترین معیارهایی است که باعث افزایش ارزش اخبار مربوط به یک واقعه و در نهایت انتخاب و انعکاس آن توسط رسانه‌های جمعی خواهد شد. پدیده جنائی و به‌طور خاص جرائم خشن، مانند سرقت مسلحانه و مقرون به آزار، از این نظر که ترکیبی از معیارهای موردنظر را به‌همراه دارد، ظرفیت ارزش‌سازی بالایی برای یک خبر دارد. بنابراین توجه و تمرکز روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های جمعی بر پدیده مجرمانه و اخبار جنائی، که عمدتاً با انگیزه جذب و افزایش مخاطب و به‌دنبال آن کسب منافع مادی و غیرمادی بیش‌تر صورت می‌گیرد، ظاهراً امری طبیعی است. در مقابل نتیجه‌ای که از این اقدام رسانه‌های جمعی در سطوح مختلف جامعه و با شدت و ضعف متفاوت ظاهر می‌شود، پدیده ترس از جرم و احساس ناامنی است که تا حد زیادی غیرطبیعی است.

یافته‌های برخی پژوهش‌های انجام‌شده در کشور فرانسه حاکی از این است که با وجود طبیعی بودن نرخ بزه‌کاری در برخی نقاط جغرافیایی، احساس ناامنی بیش‌تری در مقایسه با سایر نقاط وجود

داشته است و منشأ آن، تمایل بیش‌تر روزنامه‌های محلی برای پوشش وقایع جنائی و انعکاس با آب‌وتاب اخبار مربوط به آن بوده است (پرفیت، ۱۳۷۸: ۴۱).

بنابراین، زمانی که رسانه‌های جمعی کلیشه مجرمان خطرناک را که هر لحظه آمادگی غافل‌گیر کردن شهروندان را دارند، به‌عنوان تیتراژ اخبار روزانه خود انتخاب کنند و محتوای اخبار جنائی بر این نکته استوار باشد که عموم شهروندان در معرض بزه‌دیدگی مشابه و قربانیان بالقوه جرم هستند (جوکز، ۱۳۹۴: ۷۴). شاهد نقش مؤثر رسانه‌های جمعی در بروز پدیده ترس از جرم و احساس ناامنی خواهیم بود.

۳. آثار پدیده ترس از جرم بر جامعه و کنش‌گران عدالت کیفری

رسانه‌های جمعی مقارن با وقوع برخی جرائم خشن مانند سرقت مسلحانه و مقرون به‌آزار، نقش مؤثری را در تولید و گسترش پدیده ترس از جرم در میان شهروندان به‌خصوص ساکنان جغرافیای محدود محل وقوع جرم ایفا می‌کنند، که این پدیده منجر به هدایت افکار عمومی به‌سمت رویکردهای سرکوب‌گر و افراطی از نوع طردکننده می‌شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

بدیهی است نوع و نحوه مداخله رسانه‌های جمعی محدود به انعکاس نامناسب اخبار جنائی نیست، بلکه در تعاقب وقوع جرم با تغییر نقش و رویکرد، ضمن تهییج افکار عمومی، متکفل انعکاس اراده و خواست آنان به متولیان عدالت کیفری می‌شوند و به‌نوعی نمایندگی آنان را در نظارت مردمی بر فرایند کیفری برعهده می‌گیرند. جای تعجب نخواهد بود که محصول ترکیب عملکرد رسانه‌های جمعی در دو مقطع زمانی ارتکاب جرم و پس از آن، بروز پدیده عوام‌گرایی کیفری باشد. به اجمال عوام‌گرایی کیفری، مجموعه تدابیری است که تحت تأثیر افکار عمومی، منجر به پیش‌بینی و در صورت لزوم به‌کارگیری گزینه‌های به اصطلاح سخت‌گیرانه در قبال پدیده مجرمانه می‌شود. وجه تسمیه این شکل از الگوی غیررسمی سیاست کیفری، در توجه مقامات قضائی و دیگر کنش‌گران عدالت کیفری به احساسات و درخواست عوام در مقام تعیین نوع و دامنه واکنش‌های کیفری پیش‌رو در قبال پدیده مجرمانه، نهفته است.

عوام‌گرایی کیفری عموماً حاصل انعکاس احساس خشم عمومی در قبال جرم و دربرگیرنده تدابیری همچون مجازات شدید و قطعی است (فنونیک، ۱۳۹۲: ۱۷۰). به‌طورکلی فرض بر این است که مردم کوچک و بازار، تحت تأثیر عملکرد جهت‌دار رسانه‌های جمعی، با ارفاق‌های قضائی مخالف بوده و از محاکم دادگستری انتظار صدور احکام با مجازات‌های شدید که مایه عبرت دیگران شود را دارند (پرفیت، ۱۹۷۶: ۱۳۶). پاسخگو بودن در قبال افکار عمومی مجرای عبور کنش‌گران عدالت

کیفری از سیاست کیفری کارآمد و مبتنی بر دستاوردهای نوین علم کیفرشناسی و حرکت آنان به سوی سیاست کیفری عوام‌گرایانه مبتنی بر جلب آرای مردمی خواهد بود (نجنفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). با توجه به موارد مذکور دیدگاه عموم را به‌عنوان یک متغیر اساسی در شکل‌دهی نحوه پاسخ به پدیده جنایی و ارتباط آن با قانون در مراحل مختلفی از جمله نحوه قضاوت محاکم دادگستری می‌توان بررسی کرد. بدیهی است قضاوت دادگستری مانند سایر اعضای جامعه تحت تأثیر افکار و اراده عموم قرار دارند و این موضوع در چگونگی تفسیر آنان از قوانین اثر مستقیم خواهد داشت (نیکوکار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۷۵).

هرچند قضاوت در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر مبانی شرعی، متصف به صفت عدالت بوده و به‌صراحت اصول متعدد قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، از استقلال کافی در رسیدگی و اظهار نظر قضائی برخوردار هستند، لکن واقعیت این است که قضاوت نیز به‌عنوان نوع بشر همانند سایر افراد جامعه، به‌طور نسبی و غیر مستقیم تحت تأثیر مطالبات ناشی از افکار عمومی جامعه بوده و این موضوع در نوع نگرش آنان به قوانین کیفری مؤثر و در نهایت به امکان اشتباه احتمالی آنان در تطبیق برخی مصادیق اعمال مجرمانه با عناوین کیفری غیر مرتبط خواهد انجامید. در مباحث آتی به‌طور خاص، ماهیت ناامنی به‌عنوان عنصر نتیجه در جرم محاربه و در نهایت چگونگی مشتبه شدن دو شکل از ناامنی نزد مقام قضائی که یکی مرتبط با محاربه و دیگری مرتبط با پدیده ترس از جرم است، بررسی خواهد شد.

۴. ناامنی در جرم محاربه (نتیجه مجرمانه)

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، اختلاف نظر جدی پیرامون ماهیت مطلق یا مقید جرم محاربه میان حقوقدانان وجود داشت (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱۸). با تصویب ماده ۲۷۹ از قانون مذکور و تصریح به عبارت «به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود» تردیدی در ماهیت مقید این جرم، از جهت لزوم تحقق نتیجه خاص مجرمانه یعنی ناامنی در محیط، وجود ندارد. در واقع اصلاحات مربوط به جرم محاربه شامل استفاده هم‌زمان از ضابطه ذهنی در معنای توجه به انگیزه و قصد درونی بزه‌کار (قصد ارباب) و ضابطه عینی در مفهوم توجه به نتیجه رفتار مجرمانه مرتکب (ناامنی) است (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۱ و ۲۳).

شایان ذکر است، مطابق نظر غالب فقها، قصد اخافه و ترساندن از شروط اساسی برای تحقق محاربه است (الجبعی‌العاملی، ۱۳۹۱: ۷۰۲ و قبله‌ای‌خویی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). اما دامنه تغییرات این مستند قانونی به نحوی است که منجر به جایگزین شدن ناامنی که نتیجه یک عمل مجرمانه است،

به‌جای قصد خاص ترساندن در این جرم شده است، به‌دیگر بیان در مصادیقی از این جرم با بروز ناامنی، حتی بدون نیاز به احراز و اثبات قصد خاص ترساندن، محاربه محقق خواهد شد. و در نهایت اینکه حکم فراز نهائی ماده ۲۷۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در آن قسمت که بیان می‌دارد «کسی که به‌روزی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود» اثر مشخص و متفاوتی در مقایسه با حکم کلی و عام این مستند قانونی ندارد و به‌نظر بیهوده است، به این دلیل که محاربه در زمره جرائم مقید به حصول نتیجه است و در چنین مواردی با تأکید بر فقدان خصوصیت انحصاری در ناتوانی، به هر دلیل دیگری نتیجه موردنظر یعنی سلب امنیت حاصل نشود، تحقق محاربه نیز منتفی خواهد بود. با این توضیح به‌نظر می‌رسد منابع فقهی، الهام‌بخش قانون‌گذار در تصویب این بخش از ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی بوده است (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۱۲۳۱).

۱-۴. مفهوم‌شناسی ناامنی در جرم محاربه

یکی از مباحث مهم نظری که پیرامون امنیت و جایگاه آن در نظام اجتماعی مطرح است، اولویت امنیت (عینی) در جامعه یا احساس امنیت (ذهنی) در میان شهروندان است. به‌طور خلاصه امنیت در معنای عینی یا واقعی آن ناظر به شرایطی است که تهدیدی در برابر ارزش‌های مکتسبه اجتماعی وجود نداشته باشد و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله احتمالی به این ارزش‌ها است (عالی‌پور و کارگری، ۱۳۸۹: ۱۷).

با ذکر این مقدمه، این پرسش مطرح خواهد شد که ناامنی به‌عنوان شرط نتیجه در تحقق جرم محاربه، نقیض امنیت در کدام معنا و مفهوم آن است؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش، احراز نظر مقنن ضروری است و در این رابطه بیش از هر چیز، مراجعه به منطوق ماده ۲۷۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، راهگشا خواهد بود. مطابق این مستند قانونی «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به‌قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به‌نحوی که موجب ناامنی در محیط شود». شایان ذکر است عبارت «محیط» در این بخش از ماده قانونی، به دلالت اطلاق آن و همچنین منابع معتبر فقهی شامل جغرافیای یک شهر، روستا و یا حتی مناطقی از یک شهر یا روستا می‌شود (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۹۴: ۱۲۳۴).

با توجه به توضیح ارائه‌شده درخصوص مفهوم امنیت و واژه محیط، چنانچه شخصی به‌قصد ترساندن و ارباب اهالی ساکن در یک کوچه، مبادرت به کشیدن سلاح گرم کند، با فرض عدم امکان اطلاع سایر اهالی ساکن در آن محدوده جغرافیایی، اگر ناامنی را با توجه به تعریفی که پیش از این از امنیت عینی ارائه شد، به معنی احتمال بالا و در عین حال معقول به تکرار آن و بزه‌دیدگی سایر

ساکنان در آن کوچه و یا مخدوش شدن امنیت به صرف ارتکاب یک جرم تلقی کنیم، به تحقیق و بررسی موارد متعدد، چنین امری بسیار بعید است که در مدت زمان مشخص، عمل ارتكابی، مجدداً توسط متهم یا سایرین در همان محدوده جغرافیایی تکرار شود و یا امنیت با مؤلفه‌های پایدار خود به‌طور واقعی و به صرف ارتکاب یک جرم مخدوش شود. بنابراین در صورت به‌کارگیری این معیار، یعنی انصراف ناامنی به مفهوم عینی آن، حتی یک مورد محاربه محقق نخواهد شد. از این‌رو، چاره‌ای جز انصراف مفهوم ناامنی به معنای ذهنی آن، یعنی انگاره ساکنان جامعه محلی از احتمال بزه‌دیدگی خود در آینده نزدیک، وجود ندارد.

در تأیید این نظر، مطابق با دیدگاه برخی فقهای معاصر، اخلال در امنیت یا همان ناامنی با ترس عمومی ساکنان محقق می‌شود (طباطبائی، ۱۴۹۷: ۳۵۶).

از همین‌رو به‌نظر می‌رسد ناامنی در مفهوم ذهنی آن جهت تحقق جرم محاربه کافی است. با این توضیح و آنچه پیش از این در خصوص پدیده ترس از جرم مطرح شد، ملاحظه می‌شود ناامنی در مفهوم ترس ساکنان جامعه محلی از احتمال بزه‌دیدگی خود به‌عنوان نتیجه لازم به‌منظور تحقق جرم محاربه، بسیار نزدیک به مفهوم ترس از جرم در علم جرم‌شناسی است و از این نظر که مطابق دیدگاه برخی فقها و همچنین حقوقدانان کیفری، قصد غیرمستقیم در ترساندن و ارباب، جهت تحقق محاربه کافی است (هاشمی‌شاه‌رودی، ۱۳۷۸: ۳۰۱ و میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۴۸)، احتمال اختلاط این دو مفهوم و در نتیجه توسعه مصداقی جرم محاربه وجود خواهد داشت، به‌همین جهت در بحث آتی، با شرح و تبیین ظابطه‌ای کاربردی تلاش خواهد شد، بستر تشخیص افتراقی میان این دو مفهوم فراهم شود.

۲-۴. شرط تقارن یا توالی زمانی معقول میان فعل مجرمانه و بروز ناامنی

مطابق با مبانی نظام حقوق کیفری فعلی، وجود سه عنصر قانونی، مادی و روانی، وجه مشترک ضروری، به‌منظور تحقق کلیه جرائم است. با این وجود مشاهده می‌شود قانون‌گذار در برخی اعمال مجرمانه، حصول نتیجه‌ای خاص را در زمره عناصر و ارکان تشکیل‌دهنده یک جرم تعیین می‌کند. در این جرائم که اصطلاحاً جرائم «مقید» نامیده می‌شوند، لازم است علاوه بر سایر عناصر و ارکان جرم، نتیجه‌ای خاص در رابطه مستقیم فعل یا ترک فعل ارتكابی حادث شود تا بتوان عمل ارتكابی را تحت عنوان جرم، مستحق کیفر دانست (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۱۳).

با ذکر این مقدمه، ناامنی به‌عنوان نتیجه در جرم محاربه در صورتی معتبر و مرتبط با رکن مادی ارزیابی می‌شود که واجد شرط تقارن یا توالی زمانی معقول میان ارتکاب رکن مادی و بروز ناامنی باشد. این شرط مستنبط از مبانی حقوق کیفری و از سبک و سیاق ماده ۲۷۹ قانون مجازات

اسلامی نیز قابل استنباط است که بروز ناامنی می‌بایستی مقارن با فعل مجرمانه و یا به فاصله زمانی بسیار کوتاه پس از آن حادث شود، دلیل تأکید بر لزوم احراز این شرط، رابطه علیت در حقوق کیفری است. در یک تعریف ساده، علت عامل منحصر به فرد در به وجود آمدن معلول است، به گونه‌ای که حیات معلول به وجود علت بستگی دارد و با انتفای علت، وجود معلول هم منتفی خواهد بود (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۶۳).

با این توضیح، در خصوص جرم محاربه لازم است میان کشیدن سلاح به قصد مال یا جان مردم به عنوان علت و بروز ناامنی به عنوان معلول، رابطه علیت مستقیم برقرار باشد، این در حالی است که گذشت زمان با فراهم کردن بستر مداخله دیگر متغیرهای انسانی مؤثر در ناامنی، امکان برقراری رابطه علیت میان رفتار ارتكابی و نتیجه حاصله و احراز این رابطه را عملاً ناممکن خواهد ساخت. طبیعی است در برخی جرائم مانند قتل، با وجود گذشت زمان طولانی از تاریخ صدمه یا جراحت، امکان انتساب و برقراری رابطه علیت میان عمل ارتكابی و نتیجه حاصله به جهت ماهیت خاص نتیجه مجرمانه و پیروی علت‌شناسانه آن از یک سلسله قواعد تجربی و علمی امکان‌پذیر است، لکن در رابطه با جرم محاربه موضوع کاملاً متفاوت خواهد بود و آنچه مسلم است، هیچ قاعده و سازوکار مناسب و قابل اطمینانی به منظور احراز و برقراری رابطه علیت میان فعل مجرمانه ارتكابی متهم با نتیجه خاص ناامنی به دلیل فاصله زمانی نسبتاً طولانی میان این دو، جز تشخیص مقام قضائی وجود ندارد. ضروری است، به منظور تبیین بهتر این موضوع به این مثال متوسل شد که، شخصی به قصد مال مردم دست به سلاح برده است لکن ارباب عمومی در محل و زمان ارتكاب جرم محقق نشده است و مرتکب پس از ارتكاب این عمل متواری می‌شود، با گذشت یک‌ماه از وقوع این رفتار، هویت مرتکب شناسائی و مشخص می‌شود، وی یکی از افراد شرور و سابقه‌دار است که در موارد متعددی مبادرت به درگیری و هنجارشکنی کرده است، در این مقطع که رسانه‌های جمعی با تأکید بر ایفای وظیفه و رسالت ذاتی خود مبنی آگاهی‌بخشی و به‌زعم خود پیگیری مطالبات عمومی، پا به عرصه می‌گذارند. برداشت‌های گزینشی، سطحی، ساده‌انگارانه و بعضاً افراطی آنان، تغییر و تخریب تصورات عمومی از جرم را به دنبال دارد که در نهایت منجر به افزایش اضطراب، هراس و ترس اجتماعی و به تبع آن تقاضای عمومی برای اعمال و اجرای مجازات‌های شدید و سزادهنده خواهد شد (جوکز، ۱۳۹۴: ۲۲۰).

با ذکر این مقدمه، در چنین شرایطی که ناامنی و ترس اجتماعی از جرم، با فاصله زمانی یک‌ماهه از وقوع رکن مادی به وجود آمده است، تحقق نتیجه تحت تأثیر اسباب مؤثری مانند تمایل رسانه‌های جمعی در پرداختن به مسائل غیرعادی و جنائی قابل انکار نیست، از این رو نمی‌توان ناامنی موجود را

به‌عنوان معلول، ناشی از هویت جنائی و عمل ارتكابی متهم به‌عنوان علت انحصاری دانست، چراکه وجود رابطه منطقی علیت، مستلزم تحقق بدون تأخیر معلول، در زمان بروز علت است.

در مثالی دیگر، گروه فیلم‌برداری به‌منظور تهیه یکی از سکانس‌های خود با موضوع سرقت از بانک، به یکی از خیابان‌های پرتردد شهر مراجعه می‌کند، با شروع فیلم‌برداری و مطابق با متن فیلم‌نامه، درحالی‌که تعداد زیادی از مردم در اطراف محل فیلم‌برداری حضور دارند، بازیگر نقش سارق، ضمن در اختیار داشتن سلاح گرم از بانک خارج و به‌منظور ترساندن و ارعاب مردم مبادرت به تیراندازی بی‌هدف می‌کند تا از این طریق مانع از مداخله مردم شود، تماشاگران حاضر در محل فیلم‌برداری با وجود استفاده فرد از سلاح واقعی، با التفات به اینکه این اقدامات مربوط به یکی از سکانس‌های فیلم با موضوع سرقت از بانک است، نه تنها مرعوب نمی‌شوند بلکه از حضور و تماشای این صحنه لذت می‌برند. با اتمام فیلم‌برداری، بانک مورد‌نظر به‌صورت واقعی مورد دستبرد سارقان مسلح قرار می‌گیرد و یکی از سارقان در هنگام خروج از بانک به قصد ترساندن مردم و با انگیزه فراهم کردن بستر فرار خود از محل، مبادرت به تیراندازی می‌کند و افراد حاضر در محل با این تصور که این اقدامات در استمرار برداشت سکانس‌های فیلم سینمایی روز گذشته است، دچار ترس و اضطراب نشده و عملاً هیچ سطحی از ناامنی بروز نمی‌کند، با گذشت بیش از دو ماه از وقوع این سرقت، عاملان سرقت شناسایی و دستگیر می‌شوند و موضوع از طریق رسانه‌های جمعی به‌شکل نامناسبی به جامعه محلی منتقل و منعکس و در این مقطع زمانی اهالی دچار هراس شده و ترس عمومی در محل حاکم می‌شود، به‌نحوی‌که می‌توان سخن از بروز ناامنی در محل به‌میان آورد، آیا در چنین شرایطی می‌توان ناامنی موجود را معلول مستقیم رفتار مجرمانه ارتكابی سارقان تلقی کرد؟ به‌نظر می‌رسد در هر دو مثال مذکور، بروز ناامنی ارتباط مستقیم و کاملی با فعل مجرمانه ندارد و در تشخیصی محتمل‌تر، پدیده ترس از جرم است که در محل وقوع جرم پدیدار شده است. بنابراین، حتی در صورت پذیرش این نظر که ناامنی موجود حاصل ترکیب عوامل متعددی مانند فعل مجرمانه ارتكابی و انعکاس نامتعارف اخبار مربوط به آن توسط رسانه‌های جمعی بوده است، به‌دلیل عروض شبهه ناشی از عدم انتساب کامل نتیجه حاصله به فعل مجرمانه، در اجرای قاعده مترقی «تدرء الحدود بالشبهات»، محاربه اثبات نخواهد شد.

شایان ذکر است که ممنوعیت مذکور در ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف به‌صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود» نافی تسری و اجرای این قاعده در حد محاربه نخواهد بود و منظور مقنن در این مستند قانونی این است

که در این موارد با وجود شبهه، امکان ادامه تحقیقات به منظور کشف واقع و تحصیل دلیل وجود دارد (شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

از این رو در مواردی که یکی از ارکان اساسی اعمال مجرمانه مستوجب حدود مذکور در این مستند قانونی در سایه تردید قرار گیرد، لازم است مقام قضائی در ابتدا مساعی خود را به منظور برطرف کردن ابهامات موجود مصروف دارد، اما در صورتی که پس از این تلاش، کماکان شبهه مورد نظر وجود داشته باشد، هیچ منع شرعی و قانونی برای تسری این قاعده به حدود ممنوعه مذکور وجود ندارد. هم‌چنین برخی حقوق‌دانان تردید در امکان یا عدم امکان تطبیق یک عمل با حکم قانون را از مصادیق شبهه در تطبیق نصوص قانونی با مصادیق آن می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۵۴) که با این تحلیل نیز به نظر می‌رسد ممنوعیت پیش‌بینی شده در ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی ناظر به شبهه شرط و انتساب عمل است و ارتباطی به شبهه تطبیق عمل با وصف مجرمانه ندارد، به همین دلیل، چنین شبهه‌ای کماکان تحت عموم قاعده درء خواهد بود.

در نهایت به منظور جلوگیری از بروز شبهه ناشی اختلاط اسباب مؤثر در بروز ناامنی و امکان احراز ناامنی مستقیم و منحصر به محاربه، به‌عنوان راهکار عملی و مناسب، توصیه می‌شود مقام قضائی در فرایند تحقیقات مقدماتی و تا پیش از رسانه‌ای شدن موضوع، با استفاده از ظرفیت موجود در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأساً با حضور در محل وقوع جرم، مبادرت به انجام تحقیقات محلی کرده و در خلال تحقیقات محلی و مصاحبه با مطلعان و ساکنان، نسبت به ارزیابی کلی شرایط از جمله نحوه اطلاع اهالی از وقوع جرم و عکس‌العمل آنان و تأثیر احتمالی جرم بر شرایط زندگی و اتخاذ تدابیر احتیاطی و احتمالی از سوی آنان مانند عدم تردد در ساعات پایانی شب، ناامنی را در قالب مقررات قانونی از طریق بررسی میدانی و تا پیش از مداخله دیگر اسباب مؤثر، احراز کند. آنچه در خاتمه این بحث اشاره به آن خالی از فایده نخواهد بود، رواج نسبی تهیه و انتشار فیلم‌های کوتاه با محتوای قدرت‌نمایی با سلاح در فضای مجازی است. این پدیده که شاید بتوان با تسامح از آن به‌عنوان محاربه سایبری یاد کرد، متفاوت از بحثی است که در این بخش به آن پرداخته شد، چراکه این افراد از فضای مجازی و ظرفیت رسانه برای ارتکاب عمل مجرمانه خود بهره گرفته‌اند، درحالی‌که در مثال‌های مطروحه در این بخش، فرد به‌نوعی قربانی عملکرد رسانه‌های جمعی شده است. از این رو، در مواردی که شخص با کشیدن سلاح و قصد اخافه و ارباب عمومی مبادرت به تهیه فیلم کرده و عمداً آن را در فضای مجازی منتشر کند، به نظر می‌رسد با رعایت سایر شرایط قانونی، منعی جهت انطباق وصف کیفری محاربه با عمل وی وجود نداشته باشد و در چنین مواردی، با توجه به اینکه متهم با استفاده از ظرفیت منحصر به فرد فضای مجازی و رؤیت‌پذیری بالای

عمل خود، عمداً و با قصد ارباب و ترساندن عمومی مبادرت به انتشار فیلم خود کرده است، فرض مداخله منفی رسانه‌های جمعی که پیش از این مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در غالب موارد اثری از تمایل متهم در انتشار فیلم مربوط به لحظه ارتکاب جرم، در آن مشاهده نمی‌شد، منتفی بوده و به صرف احراز ناامنی هرچند از طریق رسانه‌های جمعی و با فاصله زمانی طولانی، شبهه‌ای در انتساب نتیجه به فعل متهم وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از پژوهش‌های متعدد جرم‌شناختی، حکایت از این دارد که در غالب موارد، با وقوع هریک از جرائم به اصطلاح خشن، مانند سرقت مسلحانه و مقرون به آزار، پدیده جرم‌شناختی ترس از جرم، در میان ساکنان جامعه محلی وقوع جرم و در مواردی در سطوح بسیار گسترده‌تر، ظهور می‌کند. این پدیده علاوه بر آثار مستقیم عمل مجرمانه در محل، تا حدی تحت تأثیر نمایش عمومی و غیرکارشناسی برخی رسانه‌های جمعی در رابطه پدیده جنائی و عملکرد غیرمسئولانه آنان در انعکاس گزینشی اخبار وقایع جنائی و القای ترس از طریق به‌کارگیری عبارات نامأنوسی مانند خفاش، شیطان و خون‌آشام است، با توجه به اینکه مفهوم «ترس از جرم» به‌عنوان یک پدیده جرم‌شناختی و «ناامنی» به‌عنوان شرط نتیجه در تحقق جرم محاربه، با اندکی تسامح از حیث آثار اجتماعی مترادف و به‌معنی انگاره شهروندان به احتمال بزه‌دیدگی خود در آینده نزدیک به‌کار می‌روند، منجر به چالشی جدی در فرایند دادرسی کیفری از نظر چگونگی احراز ارکان و شرایط جرم محاربه خواهد شد، چراکه اثبات قصد خاص ترساندن به‌عنوان یک مقوله ذهنی، امری متعسر و چه‌بسا متعذر است و تحقق عینی آن به‌معنی ترسیدن عموم شهروندان، با تأکید بر دیگر اوصاف ضروری همراه با ترسیدن، شامل برقراری رابطه علیت انحصاری و تقارن یا توالی زمانی آن با رکن مادی عمل مجرمانه بر دشواری مذکور خواهد افزود. در چنین شرایطی و در غیاب ناامنی واقعی مرتبط با محاربه، پدیده ترس از جرم به‌دلیل مختصات ذاتی مشابه با آن، جایگزین به‌ظاهر مناسبی جهت ایفای نقش این شکل از ناامنی محسوب‌شده و خطای محاسباتی مقام قضائی در عدم تفکیک این دو مفهوم و پذیرش آن به‌عنوان عنصر نتیجه در جرم محاربه - در شرایطی که ارتباطی به رفتار مجرمانه متهم نداشته است - توسعه مصداقی جرم محاربه را در پی خواهد داشت. حال آنکه با مدنظر قرار دادن رابطه علیت منطقی، می‌توان به عدم ارتباط مؤثر، مستقل و انحصاری میان فعل مجرمانه ارتكابی و بروز ناامنی که اغلب با فاصله زمانی طولانی از وقوع جرم و متعاقب مداخله گسترده رسانه‌های جمعی بروز می‌کند، یقین حاصل کرد و با عدم امکان انتساب قطعی و کامل نتیجه حاصله (ناامنی) به فعل مجرمانه، تحقق جرم محاربه نیز با تأکید بر قاعده فقهی درء، منتفی خواهد بود. با این تحلیل و با توجه به تأثیرپذیری معمول مقامات قضائی در احراز ناامنی از طریق ارزیابی افکار عمومی در

رسانه‌های جمعی و به‌منظور پیشگیری از این امر، به‌عنوان پیشنهادی کاربردی ضروری است، در مواردی که متهم در مظان اتهام محاربه قرار دارد، مقام قضائی ضمن پرهیز از قرار گرفتن در جوّ فضای ملتهب رسانه‌ای، فوراً و رأساً به محل وقوع جرم مراجعه کند و با استفاده از ظرفیت موجود در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضمن مصاحبه با جمع کثیری از ساکنان جغرافیای محلی وقوع جرم و بررسی مواردی همچون اطلاع یا عدم اطلاع از وقوع جرم، ارزیابی عکس‌العمل روانی و رفتاری احتمالی آنان، پذیرش محدودیت‌های ناخواسته و توأم با اکراه ساکنان مانند عدم تردد در ساعات پایانی شب، که به‌طور مستقیم مرتبط با جرم ارتكابی متهم است، تحقق یا عدم تحقق ناامنی مستقیم و مربوط به فعل مجرمانه را پیش از رسانه‌ای شدن موضوع احراز کند.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ سی‌ونهم، تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی‌ام، تهران: میزان.
- الجبعی‌العاملی، زین‌الدین (۱۳۹۱)، الروضه البهیه فی الشرح للمعه الدمشقیه. مترجم: اسدالله لطفی، چاپ دهم، تهران: مجد.
- اوبراین، مارتین و مجیدیار (۱۳۹۴)، جرم‌شناسی مفاهیم کلیدی، مترجمان: سیدمحمود خلیلی، جلال‌الدین حسانی، چاپ دوم، تهران: بهنامی.
- باجر، جیمز و سوزان مینکا (۱۳۹۵)، آسیب‌شناسی روانی، جلد دوم، مترجم: یحیی سیدمحمدی، چاپ پنجم، تهران: ارسباران.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، پاسخ‌هایی به خشونت، مترجم: مرتضی محسنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲)، «احساس ناامنی و ترس از جرم». آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره پنجم.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸)، سیاست جنائی ریسک‌مدار، چاپ اول، تهران: میزان.
- جوکر، ایوان (۱۳۹۴)، رسانه و جرم، چاپ اول، تهران: مجد.
- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و حمیدرضا کلانتری و ابراهیم زارع و زینب ریاضت (۱۳۹۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: میزان.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹)، محاربه در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد پنجم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فنویک، مارک (۱۳۹۲)، «عوام‌گرایی کیفری و تحولات کیفرشناختی در ژاپن معاصر»، مترجمان: حمیدرضا نیکوکار و مرگان امرالهی بیوکی، فصلنامه دانش انتظامی هرمزگان، سال چهارم، شماره اول.
- فارال، استفن و جانانان جکسون و امیلی گری (۱۳۹۲)، نظم اجتماعی و ترس از جرم در دوران معاصر، مترجم: حمیدرضا نیکوکار، چاپ اول، تهران: میزان.
- قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۹۰)، آیات الاحکام حقوق مدنی و جزائی، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۶)، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ هفتم، تهران: مجد.
- عالی‌پور، حسن و نوروز کارگری (۱۳۸۹)، جرائم ضد امنیت ملی، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- مرکز تحقیقات فقهی - حقوقی قوه قضائیه (۱۳۹۴)، شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جلد دوم، چاپ اول، قم: قضا.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۴)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ سی‌ام، تهران: میزان.
- محقق‌داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۲)، قواعد فقه بخش جزائی، چاپ بیست‌وهفتم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، فقه تطبیقی، چاپ اول، تهران: سمت.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهرالکلام، جلد چهل‌ودوم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.

- جفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۹)، سیاست جنائی، سیاست کیفری عمل‌گرا- عوام‌گرا، جزوه آموزشی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نیکوکار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور (۱۳۹۱)، ترس از جرم، چاپ اول، تهران: میزان.
- نیکوکار، حمیدرضا و امراهی بیوکی، مژگان و بزرگر، مهری. (۱۳۹۲)، «نقش ترس از جرم بر اجرای علنی مجازات مرگ با تأکید بر نقش رسانه‌ها مطالعه موردی اعدام قاتل روح‌الله داداشی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره نوزده الی بیست و شش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته‌های فقه جزا، چاپ اول، تهران: میزان.

عربی

- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.